



# تصویرهای روای سیما

تاکید بر نقش و ماهیت سیما در زندگی و تفکر ایرانی

تصویرهای روای سیما

دکتر حکمت‌الله ملاصالحی

دوره جدید از تصویری گریه ن دوران‌های تاریخ و تمدن با سری است که هیچ دورهای نر گذشته این چنین گسترده را گریه و شتابناک تصویرها بر فضای ذهن و اندیشه آدمیان سروری نکرده و در لایه‌های درونی ترس و رول و وجع و مرغان نشسته و نفوذ ناموده و قلمروهای فرهنگ و زندگی انسان‌ها را تسخیر نکرده است. این‌ها از طریق و فن آوری پیچیده، هوشمندانه، حساس و پیشرفته‌ای را که اندیشه و دانش جدید نیز به تصویر گشودن و نمایش رویدادها و واقیعت‌ها و پدیده‌های طبیعت و تاریخ و همچنین کنش‌ها و تجربیات پیچیده و نوبر قوی ذهنی و فکری و مشاهدات روحی و حیات فکری انسان‌ها را بدیع و اختراع کرده در گذشته در هیچ دورهای در میان فرهنگ‌ها و مدنیت‌های دیگر سابقه نداشته است.

قوای جسمی و انراکری کنش‌های ذهنی و فکری و فکری آدمی، هزاره‌هاست که با انواع تصویرهای سلامت و ثابت و ریتیم و آهنگ و تقاضای اشتناک‌شده خواهد باستان‌شناختی نیز چنین اشتناک‌های شونده که جگره‌های ابتدایی تر حیات آیینی و تجربه‌های مذهبی و معنوی به ریشه‌ها از تاریخ باعالمی از طرح و نقش و تصویر و نمایش و حرکت و سکونت سرزوز آغاز شده است. در این میان تأثیری که حرکت و رقص و حرکات شعله‌های آتش و دود که به سوی آسمان سر بر می کشیده و در میله به بر شدن به ناکه معومی شده برای بیشتر پیش از تاریخ از شکفتن انگیزترین و وسع جز آریزترین تصویرهای متحرک بوده است. خصوصاً عنصری که در استمرار و تسامع و بنای فرهنگ و زندگی گروه‌ها و جمعیت‌های تمدن‌گرا و آسپه‌پذیر پیش از تاریخ نقش تعیین کننده داشته است. رسوبات و بقایای آن تجربه‌های زلال آیینی هزاره‌های کهن پیش از تاریخ را در لایه‌های درونی تر زبان و زیر لایه‌های معنوی تر فرهنگ‌های دیرپا و زین‌ها و گویش‌های باستانی تر از جمله تاریخ و زبان و

گویش‌های ایرانی می‌توان بی‌گردد و لایه نگاری کرد و یالست به همین واژه «دود» و «جای» و «کله» و «پسوند» کلاه در زبان فارسی توجه کنیم. مفهوم اختراعه از واژه خود استخراج و برگرفته شده است. خودمان پدیده‌ها، طایفه و همین طوری واژه «کله» و «پسوند» کلاه در گویش مازنی و برخی مناطق دیگر ایران نام‌های مکان هستند. امیرکلان گیلاکلان دیوکلان آیین کلان باغبان کلان و همچنین واژه «کله» که هم به معنای اجاق آمده هم آنکه معنای طایفه و خانواده از آن افاده شده مؤید نقش تعیین کننده و عمیقاً تأثیر گذار آیینی است که آتش و دود نیز فرهنگ و زندگی انسان کهن چنانکه اکنون نیز داشته است. همین واژه اجاق یا تلفظ تغییر یافته در زبان یونانی معنای سلامت و نجابت از آن افاده شده است و کسی که اصل و نجیب و انسان با رنگ و روینا نه نیست او را فقداجاق می‌دانند. فعل اجاقی «Devyei» یعنی آدمی اصل و شمس.

می‌توانیم حجاب افکنده باشد به تعبیر بیدل که تسبیح عقیق و دلشین و زینایی نیز هست به موزگان گوشه‌های تهران گشت بیدل جمالی که پیش از آنکه دیده بودم تهران از ترمیمی باختم با اثر است. قی تو لایه‌ها بودی تا همیشه بودم. ملاحظه می‌کنید که تاجه میزبان تصویر ریشه نیز جان آدمی و همیشگی بشری می‌تواند شد آن و خودی الهی، فلسفی و متعالی آن را در تجربه‌های دینی همه فرهنگ‌های باستانی به خوبی می‌توان بی‌گردد و مشاهده کرد. در قرآن کریم خطاب خود را تصور (۱) معرفی کرده است و در کتاب مقدم، خلدوند آدمی را به صورت خویش می‌آفریند. از منظر عارفان مسلمان، آفرینش تجلی و تصویری از اسماء الحسنی است. آنگاه هر فرهنگی در هر دورهای نیز طرح‌ها، نقش‌ها و تصویرهای خاصی خود را آفریده و به تاملات افاده است. تصویرها همیشه ملموس و زنده‌ترین شواهد و میراث بکتری فر آگاهی و فهم ما را کالته فکری کنش‌های ذهنی، تجربیات مدنی و معنوی و حیات روحی و پایه مفهوم علم‌تر، هستی‌شناسی و ژئواستراسی و معرفت‌شناسی دوره‌ها و فرهنگ‌ها و جامعه‌ها و جمعیت‌ها بوده‌اند. دوره جدید نیز تجربه و جنبه‌های دیگری از قوه و قابلیت تصویرگری و تصویرپردازی‌های پیچیده و بی‌سابقه‌ای را هم به لحاظ نوع ابزارها و هم نوع تصویرها به‌شماره‌اند.

سیما یا به اصطلاح روز، هنر هفتم هر چند به لحاظ تاریخی از ادبیات و دستورهای مهم و تأثیر گذار ذهن و اندیشه و دانته‌ها، مان‌مدن است، لکن به لحاظ وجودی شاید بتوان گفت همیشه وجود داشته است. از این منظره دیرینگی سیما به دیرینگی و قدمت است. آن بودن آدمی است. به این معنا که بیشتر از هنگامی که خواب می‌دیدم، سیما نیز وجود داشته است. سیما روایسته همین مابقی تاریخ آیینی و خوانناک آن است که

پیش از هنر‌های دیگر در سالن‌های تاریک خود تراشیده روغن و چغندر و لوی انراکری ما را جان و مات نمایش تصویرهای متحرک خود بکنند. زیباشناسان و منتقدان و مبرخان هنر دوره جدید و همچنین در جامعه معاصر ما شهید آویش نیز در آثار خود به همین فصاحت جلفویی سر بی‌توجه داشته است. گفته می‌شود در گمان نیز سیما را به خواب تشبیه کرده است.

سیما یک مفهوم برگرفته از ریشه واژه هلندی «کیزما» (Kivima) بوده و اساساً هنر حرکت است و زمان حتی می‌توان گفت صورت‌اندازی تر لایه و با اندیشه خلق از عدم که در میان متفکران و متکلمان و بزرگان شناسان یهودی و مسیحی و مسلمان، اغلب مورد بحث قرار گرفته است. ما هم از روای‌های آدمی است، عالم خوبه عالم نقش‌ها تصویرها نشانها و رنگ‌هایی است که به یک طرفه‌ها بدون استفاده از اسباب و ابزارهای بیرونی تر پدیده نمایش رول و وسع خلق ما ظهور کرده و به طرفه‌های معنوی نیز می‌شوند (۲) تصویر سیما یعنی چنین اندیشه حرکت و زمان است. حسی و تجربه‌های ما، وند حال آنکه از ماهیت حرکت و زمان در عالم روای‌ها نیز چیزی نمی‌توانیم روای، انواع و مراتب و نمادها و پیام‌های آن را پیچیده‌ترین تجربه‌های وجودی آدمی است. در میان همه هنر‌ها به جرات می‌توان گفت سیما روای‌ترین و خوبناک‌ترین هنر هاست و همیشه با تیره وجود داشته است. لکن در گذشته ابزارها، شرایط و فن آوری لازم برای بیان جمعی تر آن در اختیار بشر نبوده است. همین مناسبت ملازمت و مشابهت آن با عالم روای است که پیش از اختراع هنرهای فنی‌تری دیگر، ظرفیت تأثیر گذار آن در محبوب و غافلگیر کردن تماشاگر را از طریق فضای استحصالی‌ای که در سالن‌های تاریک سیما به وجود می‌آید و فاصله استعداتی‌ای که در بازی مرزبازی تاریکی و روشنایی در سالن و پرده سیما

ایجاد می شود. آنچه در خویشتن خویشتن است که وقتی از آن فرغ می شود، احساس می کنیم از خواب برخاسته ایم.

همین طور که در زیبایی ما می تواند آشفته و کابوسناک بر سرده روغن و وجدان ما به نمایش در آمده و ظاهر شوند. سینما نیز از ظرفیت و قابلیت بسیار بالایی در ایجاد و نشانه و ترکیب و تصویرهای آشفته و کابوسناک برخوردار است. با این تفاوت که سینما می تواند از ابزارهای تکنیکی و عملی بسیار ظریف و پیچیده بیرونی آگاهانه و طراحی و برنامه ریزی شده بهره بگیرد. با توجه جدی به قواعد و جنبه های زیبایی - اخلاقی تصویرها، نامزدها بهره گرفتن از ادبیات فضا، فاصله و نفاذ استحصالی، استفاده می برد و از آنکه تصویرهای آشوبناک تصرف شده و تاراج شده و معجز از واقعیت گسترده جسمی و بسیار فراگیر تر از خواب بر روی و وجدان ما باشد. اگر اثرات و تبعات بسیار زیاده را نیز بگذرانیم، در زیباییهای صادق و پیامبرانه ماهیت گویا زمین واصلت و مراتب خاص خود را دارد که از مشاهدات ما از واقعیت اصل و بیابان تر بوده و ریشه در تجربه ما از لذت و مساحت و مراتب متناهی و الوهی و فلسفی و وجود دارد. صدق زیباییهای صادق و پیامبرانه به مراتب الزام آور و متن تر از مشاهدات ما از واقعیت یا عالم واقع و شبیه در پدیده است. در این فرایند به چنین مراتبی از زیباییهای پیامبرانه اشاره شده است. زیباییهای پیامبرانه از لذت و مراتب غیبی تر وجود سر بر می کنند. بیانشان نیز غنی و پرمایه از نشانه ها و تمثیل های الهی است. خواب صاحب غار نیز در قرآن از سطح غفلت و غمخوردن در زمان نیست. بیدار شدن در لذت است که یک لمحّه آن یا یک طاق آن می تواند یک هزاره از زمان را در آورده.

سینما خویشتن است، چون زمان را به هنگام مشاهده و مایه ریاند به هر میزان، معصوم، بیچاره، قناعت استحصالی (Aesthetic economy) و ترکیب یا (Composition) آن قوی تر باشد احساس زمان را انسان تر از ما خواهد بود و ما را جادو و معجزه نمایشی خود خواهد کرد. سینما به دلیل بهره داشتن از ظرفیت و قابلیت ترکیب بخشی بسیار بالاتر از هر هنر دیگری از توانایی و امکان بیان انواع مقوله های زیباییشناسی (Aesthetic Category of Beauty) مقوله زیباییشناسی جلال (Aesthetic Category of Sublime) مقوله زیباییشناسی غرقت (Aesthetic Category of Graceful) مقوله زیباییشناسی تراژیک (Aesthetic Category of Tragic) مقوله زیباییشناسی کمدیک (Aesthetic Category of Comic) و مقوله زیباییشناسی زشتی (Aesthetic Category of Agliness) برخوردار است (۳).

برخی از این مقوله ها در قالب سبک های خاص سینمایی بیان شده اند. برای مثال فیلم هایی با سبب و سبب ریاضی و ریاضی کتب زیباییشناسی جلال و غرقت را زنده و ملموس تر بیان کردند و یا متغییر مقوله زیباییشناسی جلال بر برخی فیلم ها موسیقی دیگر سینما سیطره داشته است. برای مثال روح غالب بر فیلم هده فرلمان، مقوله زیباییشناسی جلال است تا مقوله های دیگر. برای زیبایی به فهمی ملموس تر از ماهیت سینمایی مناسب نیست مقایسه ای با هنر معماری که هم مشابهت های بنیادین با آن دارد و هم آن که برخی تفاوت های جدی ایجاد دهد.

به هر میزان که معماری هنر سکون و مکان است سینما، هنر حرکت و زمان است البته. معماری ماهیتاً بسیار متمایز تر از سینما است. سینما قابلیت بالایی در فرایند تصویرهای انتزاعی دارد اما همانند موسیقی یا معماری ماهیتاً انتزاعی نیست. چنانچه به تغییر هر آکوستوس حرکتی سیال داشته و عالم چون رود جاری است. سینما علاقه مند به چنین حرکت و سیلان رویدادها است. لذا به قدری است. یعنی هم از زمانی نگارند هم از زمانی آفرینند و هم آن که به تماشا می نهد. حال آن که

معماری، مشتاق متوقف کردن سیلان رویدادها و سکون کردن کسان در آغوش خویش است. مقوم همسکن نیز به همین معناست. البته ممکن است به محل اسکان بسته نقابانی است که فضا را آغوش آن احساس سکونت و آرامش دارد. فضاهای رانیز در معماری می شناسیم که در آن به طریق نقلین، هنرمند محمل کوشیده از استفاده از قابلیت های طرح و نقش و رنگ و بافت و هر چه چنین قطعات ریز و هندسی شده آینه ها مانند برخی مساجد اسلامی و بناها آمده. رفته خصوصاً در حوزه ایران می آن، حرکت و سیلان موزون هستی را به تماشا بگذارد. هم معماری و هم سینما در دو از ظرفیت و قابلیت ترکیب بخشی بسیار بالایی برخوردار هستند. البته دست سینما در ترکیب کردن و استفاده و استفاده عناصر خوب شوند و ناخوب شوند رویدادها و مضمون ها از معماری گسترده تر است.

واژه مرکب سینما (Cinematograph) به معنی همی معنی حرکت نگاری و حرکت آفرینی سینما است. البته به محور خلافت های هنری و یا مابقی زیباییشناختی و هویتی هنر متناهی نه معرفت شناختی و هستی شناختی، به همین دلیل نیز سینما می تواند از علوم و فنون بسیار بهره گرفته و دانش های بسیاری را نیز در پدیده ها و خلق آثار تویبه خدمت گیرد. لکن ماهیت همانند معماری از تیسار هنر و تجربه زیباییشناختی ما از چیزهاست و هنر و ذوق و زیبایی از ویژگی های بنیادین آن است. همان گونه که در معماری مکان و فضا در زمان استقرار یافته و سنگینی گزینند در سینما نیز حرکت و زمان در مکان و فضا به نمایش درمی آید. فاصله استحصالی در معماری صریح است. در سینما «فاصله استحصالی» (Aesthetic distance) هم صمعی و هم بصری است. تلاقی زمان و مکان، حرکت و سکون را در سینما بسیار ملموس و بیشتر از معماری تجربه کرده است. همین تلاقی و ترکیب سمع و بصر و مکان و زمان، حرکت و سکون و روایی و ترکیبی است که به سینما قدرت جلوه ای داده و تأثیر گذاری آن را بر بیننده در قیاس با هنرهای دیگر عمیق و تعیین کننده تر کرده است.

علی رغم عمر کوتاهی که سینما به لحاظ تاریخی نه وجودی داشته تو گسترده با انواع تجربه های ظریفی و آیینی و ذوقی و معرفت شناختی و هستی شناختی عالم بشری ما خود را رخ گیر کرده و سیال و ظریف در قلمرو های فراخ و لایه های شور شوی فرهنگ و زندگی جامعه ها و روغن و وجدان جمعیت های روزگار ما رخنه کند. مع الوصف سینما نه از نظر علم است نه درین نه از سطح تاریخ است و نه طبیعت نه از مقوله هستی شناسی است و نه معرفت شناسی، نه سیاست است و نه ریاضت لکن با همه آنها هنر مندانه و زیباییشناسانه در تنیده و پیوند استوار و تنگناگ می یابد. علی رغم ماهیت چندبیری (polygenic) اش، همچنان برآمده از عالم هنر و ذوق و منطقه های پیچیده تجربه های زیباییشناختی و قوه و اراده مطلوب به خلافت های هنری و ذوقی و زیباییشناختی آدمی است.

به هر میزان که معماری از قاعده قناعت هنری (economy of art) یا استحصالی در مکان یا فضای سه بعدی تبعیت می کند سینما به مانند مود بیانی از اصل قناعت هنری در زمان برآیند پیدا آوردن آثار خود پیروی می کند. تحقیق این امر، رابطه چند سویه هم با قاعده کم تر در وجود هنر دارد. هم با چینی یا ترکیب متاسب ساختی و هندسی (tectonic) و یا پیکرول (organic) مواد مصالح اجزاء و عناصر

تشکیل دهنده آن آثار سینمایی که از چنین اصل ها و قاعده های تبعیت کرده است. میراث ماندگاری را در تاریخ هنر و سینما برای مخاطبان خود آفرینند و پیام و بیان زنده آنها هیچ گاه اعتبار و اصیت خود را از کف نمانده است.

سینما به دلیل آن که هنر حرکت است و زمان، با ترکیب پیکرول عناصر بار گایک اجزاء همسوی و خوشنودتی با مازلت و مقارنت بیشتر داشته تا نظم هندسی و تکنیک میان آنها این یک اشتباه بزرگ است که پنداشته شود بدون توجه و تبعیت از چنین اصول و قواعدی و صرفاً با استفاده از حجم اشکالات و تراکم بودجه و هزینه بر نام های کلان، می توان آثار ماندگار و جذاب سینمایی آفرید. خلق آثار ماندگار سینمایی به طور خاص و هنری به طریق اولی، نخست در گروه مسئولیت های خطیر و عظیم ما در قبال عالم و آدم و سپس آگاهی عمیق و تبعیت از قواعد و اصول بنیادین هر یک از انواع هنر ها از جمله هنر سینماست. خلق آثار کابوسناکه آشفته، اهریسی و پر رنگ کل چندین ویژگی سینما نیست. اصل نظر نیک می دانند که قوه و اراده خلافت انسان مرز نمی شناسد. هم می توان با آن چینی آشوبناک آفرید و یک جهان را در تصویرهای آشفته و پریشان، تکران و مضرب کرد. هم آنکه جهانی از تصور، تجلیات اصالت و زیبایی های معماری را در آن به تماشا نهاد و فرهنگها و جامعه ها و جمعیت ها را به ریشه ها و اصالتها و کرامت ها و فضیلت های انسانی خویش بیدار و روشن کرد.

تا پیش از ظهور شرایط جدید تاریخی و عالم مدرن، همه فرهنگ های سنتی و آیینی کبیریش تر گذشته بر سر چشمة هنر متعالی، الوهی و فلسفی از خلافت زیبایی و هنر تأکید ورزیده و بر جنبه های ارزشی آنها نیز عمیقاً توجه داشته اند. عام چنانچه از آن عهد ها و میثاق ها و ارزش های الهی گسترده و فراخ از آن فضیلتها و کرامت های انسانی ره سیرده و نه در عرصه خلافت و هنر و ذوق و زیبایی، عنایت و انگشانی خویش به آنها نمی ورزده است.

از موضع تحریف و تحریف و تردید و یا انکار به آنها نگریده است. متأسفانه سهمی که هنر سینما در آینه و کنسروی ذاتین خلافت های اهریسی و بی عهد و پیمان و تهی از ارزش های الهی و فضیلت های انسانی داشته، در قیاس با انواع دیگر هنرها بسیار گسترده و بی سابقه بوده است. این امر مسئولیت اهل ذوق و هنر و سینما را در بیدار کردن فرهنگها و جامعه ها و جمعیت های مغرب، معاصر به ارزش ها و فضیلت های کرامت های انسانی از کفر فتنه خابیر و سنگین تر می کند. قوه و قابلیت و ظرفیت هنر سینما هم در بر آنگشتن ریشه ها و بنیاد های بصری هم در حساس و بیدار کردن جامعه ها و جمعیت های جهان معاصر به اصالت ها و فضیلت ها و زیبایی های زلال و جاودانه بسیار گسترده تعیین کننده و تأثیر گذار است. آن چه را که هر برت و ریدار لاده مخلوق به صورت (۴) تمیز کرده است با قوه و قابلیت و اراده مخلوق به خلافت ربط و تعلق دارد.

اصالت اگر بیندگی هنر سینما در بیدار کردن است نه خوب کردن، در مابین است و بر این گرفتار هنر، خلافت و زیبایی از ارزش های بنیادین بشری و موهبت های الهی نیست. به بلزی گرفتن و تصرف و تخریب بیان هائی وجودی آدمی کاری است بین خطرناک و گناهناک و نابخشودتی. پنداشت های نادرست و تحریف شده و منجمل شده قرون وسطایی و هم نظام کلیسایی از دیانت و امر مطلق که در تاریخ فرهنگ ما و جوامع عهد باستان، می سابقه نبود و تبعات ناگوار نیز برای تاریخ تفکر و حیات معنوی جامعه ما

نیز داشته است. سرانجام در منطقه غربی تاریخ در دوره جدیدی از گسست های بنیادین میان دین و دنیا علم و دین، امر مقدس و کنش های خلاق و وجود آدمی ام از هنر و ذوق و زیبایی و معرفت و زیبایی دیگر فرهنگ و زندگی، بر کشید و شبانه به قلمرو های دیگر تجربه و فهم انسان از «واقعیت» تری یافت.

اینکه با به پیرامون رانده شدن تجربه فرهنگها از امر مقدس، سعی می شود زیبایی نیز از هسته کنش های خلاق و هنر و هنر مندانی که به پیرامون رانده شده خلافت خلق از زیبایی، زیست تجربه معرفتی و فهمیده شده و فرآورده های آن نیز به صورت کالاهای بکبار مصرف ناپایدار به جامعه ما و جمعیت های جهان عرضه شود.

سینما از جمله هنر های است که هم در گسست تاریخی از طریق روح ها و هم در پیوستن باقیات و پند های درونی تر زمینه ها و تجربه های معنوی اعتقادی و ارزشی در فرهنگ و حساسی کردن ذهن ها و بیدار کردن قهرمان ریشه ها سهم موثر و نقش قابل رابر شده گرفته و بر صحنه بازی ایفا کرده است. البته ممکن است گفته شود سینما اساساً هنری است ناپایدار و سیال و فزونی چون موج، لحظه ای از اقیانوس هستی و حیات تجربیات پیچیده و چند تویی بشری ما سر بر کشیده و لحظه ای دیگر نیز در همان دریای موج خیز فرورفته است. واقعیت این است که ظاهر سینما و نمای بیرونی آن چنین است لکن، همه هنر سینما از چهره بیرونی آن نمی توان فهمید.

سینما حجم و بعد و فضا و سکون و کسب نیست که سنگینی آن را بگوید. در بیرون احساس کرده همانند خواب ها و رویاهای ما تأثیر آن درونی و مرز و وسعت نا قابل گزیننده است. گویا بی خبر و مسر زده از راه رسیده و وارد زیستگاه های روح و قضا های ذهن و ذوق خریه های رفتاری ما شده و اثرات عمیقش را نیز غافل گیر کننده بر ما می نهد. خلاصه سخن آنکه هنر سینما را می بایست جدی گرفت و از اهمیت و اثرات و تبعات چندشامی، پیچیده و عمیق آن بر فرهنگ و زندگی مردم آن نمی بایست غفلت ورزید. سینما همانند تصویر و روایتی در جان ما نگرده چند به لحاظ تاریخی هنری است متاخر (۵).



۱- مراد الهیاق الیاری انصوریه الاسلامی سنجله علی السلوک والارض وهو الفن والکلیه ج ۱ ص ۲۲.

۲- مفهوم لاجه یاهن «طاهر از جمله معاصم زمانی اند لکن اشاره به تجربه ما از لذت، طرقت، رویاهای از چنین تجربیات است. «روایات صادق پارسا که چنانچه می دانیم برتر از واقعیت و یک لمحّه آنها از عهده لذت است در زمان، به تصویر رانده و موهبت لانه الاکتاج لیسر از حوالم بر آن اله علی کل شیء قهر. نقل ۲۲۲ پسر بیدارتر از پداری در مقام معرفت مشاهدت و شبود و حیات زنده لذت را تجربه می کند. متونی نیز گرفتار از تجربه های آدمی از لذت است. لکن هر دوی به مراتب نازل تر از مشاهدت و حیات پسر که از لذت است.»

۳- هنر سینما از زیبایی شناسی معنی و سببیت بردا خدا مشهوری نیکسین نقل قول ص ۱۳۳ بیت ۲۲۰ و ۲۲۱.

۴- لکنی که بر او نور غفلت، مانی و سختی و حال که کلمات، مانی و سختی است به صورت هر دو یک چیز پنداری که دوست مشهوری جازز سوهم ص ۵ بیت ۲- ۱۱۵۱.

۵- سر رشته ما است که طی دهه های اخیر این قلم بر آموختن مقوله های بزرگ اخلاقی داشته است. در چارچوب مقالات مختلف، برخی از آنها را هر چند به ندرت و با جمل مغرب کرده است.

۶- ملاصافی حکمت الله حمد الله و جل فرشته کیهان قرمتی ص ۱۰۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱.

۷- معماری و صور جلالی کیهان قرمتی ص ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴.

۸- سیرت علی و سیرت امیرالمؤمنین ص ۱۲۷.

۹- نقش و بیرون ایران ۱۳۷۸.

۱۰- مقوله زیست شناسی ظرفیت و برخی از سوره آن در فرهنگ معنویه گلستان هنرشناسی ص ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲.

۱۱- زنده برت معنی هنر قوه نیجه در پنداری تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی چاپ چهارم ۱۳۷۱ ص ۵۹.